

نقش زمینه در فهم معنای متن قرآن و تفسیر آن

زهرة رنجبر*

چکیده

سازگار فهم و دست‌یابی به معنا، از جمله مباحث مهم دنیای معاصر، در قلمرو دانش فلسفه و مباحث زبان‌شناسی است. در این نوشتار، فارغ از پردازش تفصیلی به رویکردهای افراطی و تفریطی به مقوله فهم، به روش توصیفی - تحلیلی، نقش «زمینه» به عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در فهم معنای متن، اعم از متون دینی و غیر دینی مورد بررسی قرار گرفته است و مبتنی بر مطالعات تحلیلی، مشخص می‌شود که زمینه، در سه عنصر مؤلف، متن و مفسر، در تحقق فرآیند فهم، بسیار مؤثر است. هرچند سهم تأثیر هر یک از مؤلفه‌ها، به تناسب این که عنصر محوری در فهم معنا به چه چیزی تعلق بگیرد، متفاوت می‌شود. زمینه، در فهم معنای قرآن و روایات نیز تأثیرگذار است، اما تفاوت ماهوی متن قرآن با متون دیگر، باعث می‌شود که تأثیرگذاری این عناصر، به شکلی متفاوت با دیگر متون، ارزیابی شود؛ زیرا عنصر محوری در فهم قرآن با توجه به ماتن و منشأ و حیاتی صدور، خود متن است و برای دست‌یابی به فهم صحیح از آن، لازم است که مفسر، تا حد امکان از سر تسلیم و دور از پیش‌فرض‌ها، با متن مواجه شود، با تأکید بر این که زمینه صدور متن نیز در فهم بهتر متون و حیاتی و روایات، تأثیرگذار است.

واژگان کلیدی: زمینه، فهم، متن، مؤلف، مفسر، متون دینی.

مقدمه

قوه فاهمه یا (ناطقیت)، به عنوان وجه تمایز انسان و سایر مخلوقات شمرده می‌شود و با وجود ضعف و آسیب‌پذیری قوای جسمانی در انسان، عامل برتری و تفوق او بر سایر مخلوقات است. حال آن‌که موجودات بسیاری در عالم طبیعت هستند که توان و قوای مادی بالاتری نسبت به انسان دارند. انسان به عنوان موجودی اجتماعی، به واسطه موهبتی الهی، مجهز به ابزار ارتباطی یعنی تارهای صوتی و زبان، پا به عرصه وجود نهاد و به مدد این وسیله ارتباطی و نیز قوه فاهمه، قادر به خلق واژه‌ها و کلمات و ادای آن است، حاصل این خلق، ایجاد رابطه مشترک در جامعه انسانی است. در حقیقت، انسان به کمک اسباب و وسایل ارتباطی، قادر به تعبیر ادراکات باطنی و یافته‌های ذهنی می‌گردد. معانی، وجودی مستقل از الفاظ دارند که پس از تعلق به ذهن و تأثر ذهن از آن‌ها، الفاظ، نقش حکایت‌گری را ایفا می‌کنند. رابطه بین لفظ و معنا در پی قرارداد و وضع در عالم انسانی، ایجاد می‌شود. پس معنا، وجودی مستقل از ادراک الفاظ نیز دارد؛ چرا که «ذهن تأثیراتی از عالم خارج دریافت می‌کند و ادراک صورت می‌پذیرد» (لاک، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵)؛ سپس در قالب واژه‌ها از آن مُدرک، حکایت می‌کند. پس لفظ، حاکی از معنا، و معنا، حاکی از محکی خارجی و مابه‌ازائی غیر از خود معنا است. با این توضیح، سروکار داشتن تمام عرصه‌های حیات آدمی با پدیده معنا، بدیهی است و اهمیت بررسی سازوکار فهم معنا، غیرقابل انکار. رویکردهای نوین در بحث فهم متن، از اواخر قرن نوزدهم، شروع به بالیدن کرد.

هرمنوتیک مدرن، موجب نگرش‌های جدید و نفی تلقی سنتی در حوزه متون دینی و توسعه آن به دیگر عرصه‌های فهم (فراتر از متون دینی) شد. دانش جدید در حوزه فهم، زمینه مباحثات و منازعاتی را درباره عنصر یا عناصر محوری در فهم متن، پدید آورد. برخی نحله‌های فکری، مراد مؤلف را ستون و رکن دست‌یابی به معنا دانستند و برخی مفسر و مواجهه او با متن را ضامن معناداری متن، معرفی کردند و برخی در این میان، متن را وجودی مستقل از مراد مؤلف و ذهنیت مفسر، در پرتو قواعد و ساختار زبانی، معنادار توصیف کردند. به نظر می‌رسد بیان روشن و دقیق نقش زمینه در فهم متون، در سایه تعیین عنصر یا عناصر محوری در فهم، امکان‌پذیر است؛ زیرا اگر عامل حیاتی در فهم متن، مراد مؤلف باشد، آنچه در بحث زمینه، رنگ عمیق‌تری به خود می‌گیرد، زمینه‌های مختلف مربوط به مؤلف است و اگر معناداری متن، وابسته به نوع مواجهه مفسر باشد و کثرت قرائت‌ها از متن واحد، پذیرفته شود، زمینه‌های متعدد مرتبط با مفسر، چهره پرننگ‌تری در فهم، پیدا می‌کنند و در صورتی که متن، به خودی خود و فارغ از مؤلف و مفسر، معنادار لحاظ گردد، زمینه‌های پیدایش خود متن و بافت متنی، جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کنند.

در این جستار، از میان مجموعه عوامل مؤثر در فرآیند فهم، تنها به نقش زمینه، پرداخته می‌شود، و به این سؤال اصلی پاسخ داده می‌شود که نقش زمینه و سهم آن در دریافت معنا و تحقق فهم، در مواجهه با متن چیست؟ گفتنی است که در کتب مربوط به هرمنوتیک و زبان قرآن، بر مباحث مربوط به فهم و انواع هرمنوتیک اعم از هرمنوتیک روشی و فلسفی پرداخته شده و با تمرکز بر نقد آراء هرمنوتیست‌های فلسفی، نظریه فهم متن از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، تبیین شده است، اما آنچه در این مقاله به صورت خاص، بدان پرداخته می‌شود تمرکز بر مقوله فهم و نقش زمینه، در آن است که به نوعی مکمل آثار پیشین به شمار می‌آید.

۱. تحلیل مفهوم فهم

واژه فهم در لغت به معنای «شناخت» (فراهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۶۱) و «علم الشیء»؛ یعنی «دانستن» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۰۵) آمده است، همچنین تعاریف اصطلاحی متعددی نیز برای فهم ارائه شده که اکثراً در معنای لغوی پیش گفته، ریشه دارد. فهم، در حوزه فلسفه، به درک موضوع اندیشه توأم با تحدید آن، تعریف شده است (ر.ک: صلیبا، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۱۷). علامه طباطبایی، فهم را نوعی تأثیر ذهنی از عالم خارج به کمک ایجاز صورت‌های ذهنی، تعریف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۴۸). ابن‌سینا، فهم را استعداد قوه نفس برای دریافت آنچه از غیر، بر او عرضه می‌شود، می‌داند (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۹)، همچنین ملاصدرا، فهم را تصور شیء از راه کلامی که متکلم بر مخاطب، القا می‌کند، تعریف کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷۲).

دقت و تعمق در تعاریف ارائه شده از سوی متکلمان و اندیشمندان، پیرامون فهم، شاید به این دستاورد منتهی شود که عمل فهم، امری است که با دخالت سه عنصر فهم‌کننده، قواعد زبانی - کلامی و گوینده، تحقق می‌پذیرد که بررسی سهم کارکرد و تأثیر هر یک از عوامل در فهم متن، باب منازعات علمی بسیاری را در دوره معاصر، گشوده است، چنان‌که گرایش به هر رویکردی، لوازم و اقتضائات متفاوت و گاه، متضادی را در نوع مواجهه با متن و معناشناسی آن، به دنبال دارد که پردازش تفصیلی به آن، هدف این نوشتار نیست.

۲. تحلیل مفهوم متن

برای متن در تقریرهای مختلف صاحب‌نظران، تعاریفی نسبتاً مشابه ارائه شده است. برای نمونه، از دیدگاه پل ریکور «متن عبارت از دیسکورسی است که در قید کتابت درآمده باشد» (حسنی، ۱۳۸۹، ص ۷۴)، وی دیسکورس را واقعه‌ای می‌داند که با سخن گفتن، حادث می‌شود و زبان در آن حیثیت زمانی می‌یابد (همان، ص ۶۴-۶۸).

از منظر رولان بارت، متن به عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌ها، بافتی از نقل قول‌های مختلف است که از مراکز فرهنگی بی‌شماری اقتباس شده است (گلن، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷). اما شالوده‌شکنان به متن، توسعه بیشتری می‌دهند؛ زیرا دریدا، قائل به توسعه زبانی است؛ از منظر وی، زبان صرف ابزار نیست؛ بلکه همه‌چیز را در خود فرو می‌برد. فلسفه، تفکر، علم، تفسیر و همه‌چیز، زبانی است و در نتیجه همه‌چیز حکم متن را پیدا می‌کند (رک: واعظی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۷).

با توجه به اختلاف‌های مذکور در معنای متن، می‌توان گفت: متن، در یک نوشتار، یک مجموعه نگارش یافته، منسجم و معنادار است.

۳. عوامل موثر در فهم متن

به طور کلی، فهم یک متن به زمینه‌های متعددی وابسته است که در سه محور زمینه مؤلف، زمینه متن و زمینه مفسر قرار دارد. از جمله زمینه‌های مؤلف، می‌توان به زمینه‌های فکری - فرهنگی مؤلف، انگیزه‌های نگارش مؤلف و یا به عبارتی دغدغه‌های عامل نگارش و زمینه‌های فکری و فرهنگی خود مخاطبان عصر پیدایش متن، اشاره کرد. موقعیت فرهنگی و جغرافیایی پیدایش متن، متون مرتبط قبل و بعد از آن، سیاق و بافت درون‌متنی، در شمار زمینه‌های متن قرار دارند و برای فهم یک مفسر، زمینه‌های فکری و فرهنگی مفسر که شامل پیش‌دانسته‌های وی نیز می‌شود، دغدغه‌ها و انتظارات مفسر (زاویه دید) و سطح علمی او حائز اهمیت است.

۳-۱. زمینه مؤلف

زمینه مربوط به مؤلف در محورهای زیر قابل بررسی است:

۳-۱-۱. زمینه‌های فکری - فرهنگی مؤلف

یک متن، فارغ از نزاع‌های مربوط به بایدها و نبایدها در حوزه فهم، قابلیت تفسیر و فهم به روش‌های گوناگون را دارد؛ یعنی در عالم امکان، هر متنی به سمت قرائت‌های

گونگون آغوش گشوده است؛ این گشودگی، عرصه را برای بدفهمی و یا کج فهمی‌ها هم باز می‌کند، هرچند دلالت‌های توصیفی هر واژه و ساختار زبانی، چارچوبی نه چندان ضیق برای قرائت‌های متعدد ایجاد می‌کنند، که از قبل آن، متن، نوعی مقاومت در برابر هرج و مرج در حوزه فهم، از خود نشان می‌دهد و به نوعی راه را بر آثارشسیسم معنایی می‌بندد، اما این میزان تحدید در مواجهه با متن، فارغ از نیت و قصد خالق متن، راه را بر نسبی‌گرایی کاملاً نخواهد بست. آنچه که ضامن تعیین معنا و پرهیز از این میزان نسبی‌گرایی است، اعتقاد به لزوم دستیابی به قصد مؤلف در مواجهه با متن و فهم آن است. مؤلف با هدف القای فکر و اندیشه خاصی دست به نگارش زده و متن، محصول تفکر و ایده‌های خاص مؤلف است. حذف این عامل آفرینش و نگاه استقلالی به متن، مخاطب را از رسیدن به «تمام حقیقت» باز می‌دارد.

پیوند بین مقاصد مؤلف و ساختار و چینش واژگان و خلق یک اثر نگارشی، انکارناپذیر است. فهم معتبر، در سایه توجه به این پیوند، امکان‌پذیر است. بنابر این تقریر، زمینه‌های مربوط به مؤلف، در دست‌یابی به معنای متن، جدی تلقی می‌شوند؛ زیرا نویسنده یک متن، با الفاظ و دلالت‌های زبانی از مدرکات باطنی خود، حکایت می‌کند؛ مدرکات باطنی وی هم، لاجرم نتیجه ضمیمه دانسته‌های تفصیلی بر علم اجمالی پیشین است؛ پس جست‌وجوی آنچه خالق متن، بیان کرده و قصد فهماندن آن را به مخاطبین داشته است، یکی از مراحل فهم درست است.

«دانستن مسائلی از قبیل این که کدام علائق و انتظارات، مؤلف را به پدید آوردن متن سوق داده است؟ او در کدامین وضعیت و شرایط تاریخی سخن گفته است؟ داده‌ها و امکانات زبانی وی برای گفتن و نوشتن چه بوده است؟» (شبستری، بی‌تا، ش ۳ و ۴، ص ۵۳)، مفسر را در فهم مراد متکلم یاری می‌رساند.

خواندن مجموعه داستان‌های جلال آل‌احمد درباره «زن»، پس از بررسی موقعیت زیستی-فرهنگی وی، مخاطب را به فهم معتبری از فحوای کلام وی رهنمون می‌شود؛ به گونه‌ای که داستان‌های وی را انعکاسی از واقعیت‌های فرهنگی زنان جامعه و دادخواهی نویسنده برای حل معضل «زن» در اجتماع، می‌بینند. خصوصاً این که جلال آل‌احمد، فردی غرب‌ستیز و در عین حال فراری از ظواهر سخت‌گیرانه و افراطی مذهب است، این طرز تفکر وی در کتاب «زنِ زیادی» کاملاً روشن‌گر معنای مقصود وی است (ر.ک: آل‌احمد، ۱۳۹۴).

۳-۱-۲. انگیزه‌های نگارش مؤلف

بیان یک مثال مراد از انگیزه نگارش مؤلف را بهتر روشن می‌سازد: نمایشنامه «سوفیا» نوشته نصرالله قادری درباره زنی است که قربانی «عشق» می‌شود؛ یعنی در راه معشوق و به خاطر معشوق، جان خود را ز دست می‌دهد. وقتی در موضوع نمایشنامه و زمان نگارش آن تأمل شود و رخداد‌های اجتماعیِ زمان نگارش، مورد بررسی قرار گیرد، زاویه نگاه به موضوع نمایشنامه، متفاوت می‌شود. نویسنده نمایشنامه، پس از مطالعه پرونده شهلا جاهد، متهم به قتل همسر ناصر محمدخانی، بر این باور می‌شود که، شهلا جاهد، قربانی عشق است نه قاتل واقعی و نمایشنامه را در اعتراض به حکم «اعدام» درباره وی می‌نگارد و به نوعی زبان شکوه از بی‌عدالتی اجتماعی می‌گشاید.

دانستن زمینه ذهنی مؤلف در نگارش این نمایشنامه، در فهم مقصود مؤلف تأثیر بسزایی دارد، تا آن‌جا که برخی هم‌گام و همراه با او و برخی در تقابل با آراء و دیدگاه‌های او به تفسیر و داوری نمایشنامه می‌نشینند. بنابراین زمینه فکری مؤلف در نگارش این نمایشنامه، بی‌گناه انگاشتن شهلا جاهد و انگیزه نگارش وی، انتقاد از بی‌عدالتی اجتماعی است (ر.ک: قادری، ۱۳۸۳، ص ۷۲-۷۶).

۳-۱-۳. زمینه فکری و فرهنگی مخاطبان عصر پیدایش متن

شناخت مخاطبان اولیه و زمینه‌های فکری-فرهنگی آن‌ها، از دیگر زمینه‌های مؤثر در فهم متن است. شاید به نظر برسد که این مؤلفه، اقتضای استقلال عنوان دارد و گنجاندن آن ذیل «زمینه مؤلف» بی‌مناسبت بنماید، اما از آن‌جاکه مؤلف به قصد افهام مخاطبین، متنی را می‌آفریند و لزوماً در آفرینش متن و افهام مقصود خویش به سطح مخاطبین خود، توجه ویژه دارد و بر اساس اقتضائات فرهنگی زمان خویش، سخن می‌گوید، شناخت زمینه‌های فرهنگی مخاطبان اولیه، تحت عنوان «بررسی زمینه مؤلف» مطرح می‌شود.

۳-۱-۴. تأثیر این مؤلفه در فهم آیات قرآن

شاید بتوان این مطلب را با بحث «شأن صدور» و «شأن نزول» که علمای اسلام در فهم حدیث ضروری دانسته‌اند، بهتر فهمید؛ هر چند شأن صدور اعم از این معناست. برای نمونه، وقتی فضای عصر نزول به لحاظ فرهنگی درباره تعدد زوجات بررسی شود و مشخص می‌گردد در آداب عربی در آن عصر، منعی در تعداد همسران برای مردان وجود نداشت، آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»^۱ (نساء: ۳) با رویکرد تحدید و سخت‌گیری قرآن در این حوزه تفسیر می‌شود، چنان‌چه طبری، مفسر سده‌های نخست تاریخ اسلام، آیه را در مقام منع ازدواج حتی با یک همسر در صورت عدم تحقق شرط عدالت و وظایف زناشویی از ناحیه مرد،

۱. و اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدد گیرید) راه عدالت نیموده و به آنها ستم می‌کنید پس تنها یک زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید، که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است.

تفسیر می کند و می گوید همچنان که می ترسید درباره یتیمان که به عدالت رفتار نکنید، درباره زنان نیز، بهراسید. بنابراین با آنها ازدواج نکنید، مگر در صورتی که از جور و ستم بر آنها خوفی نداشته باشید (طبری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۵۸). درحالی که برخی دیگر، فارغ از این نگاه، به استناد آیه، تعدد زوجات را مستحب می دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۸۲). یا طبق برخی دیدگاه‌ها، آیات شریفه‌ای که «إِبل» را آیت و نشانه الهی معرفی می کنند، اقتضائات جغرافیایی مخاطبین عصر نزول، زمینه‌ساز این تمثیل، معرفی می شود؛ یعنی انس ذهنی عرب عصر نزول به اقتضای محیط جغرافیایی عربستان، باعث شد خداوند متعال از ملموسات و مأنوسات ذهنی آنان مانند «إِبل» در بیان نعمت‌های الهی، استفاده کند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، ص ۳۸) که این امر ناشی از مخاطب بودن مردمان جزیره العرب می باشد و در قرآن نیز اصل عقلایی در نظر گرفتن شرایط مخاطب در تخاطب رعایت شده است.^۱

درحوزه احادیث نیز برای نمونه در برخورد اولیه با حدیث «مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارِ فَلِهِ الْجَنَّةُ» (شهرزی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶۱)، چنین برداشت می شود که ماه آذار، کراهتی دارد، در حالی که با فهمیدن علت صدور حکم و اطلاع از زمان و مکان و فضای صدور حدیث و قصد پیامبر ﷺ از روایت، معلوم می شود که پیامبر ﷺ قصد داشتند اهل بهشت بودن ابوذر را به اصحاب و مخاطبین برسانند.

۲-۳. زمینه متن

یکی از کلیدهای ضروری در فهم معنای متن، خود متن است. متن، بازتاب اندیشه‌های مؤلف در قالب ساختار و قواعد زبانی است که به کتابت درآمده است،

۱. نکته مهم در اینجا استفاده این گروه از این مساله و در ادامه تاریخی دانستن آموزه های قرآن و انحصار آن برای مردم جزیره العرب است که خلاف اصول مسلم دین مبین و جاودانه اسلام است و نقدهای مفصلی بدان وارد شده است و بحث از آن از مجال این نوشتار خارج است.

بنابراین بیشترین تلاش در فهم متن، حتی در بازشناسی مراد متکلم، از مجرای خود متن، صورت می‌پذیرد. بررسی زمینه‌های مربوط به متن، در جایی که مؤلف معلوم نباشد و یا اطلاعاتی از وی در دسترس نباشد، در فرآیند فهم اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این مطلب جایی که ماتن^۱، خداوند باشد اهمیت بیشتری می‌یابد؛ چون متن، اصلی‌ترین منبع و رابط برای فهم مقصود مؤلف است.

۳-۲-۱. موقعیت فرهنگی - جغرافیایی پیدایش متن

اگر هر متن برحسب زمینه فرهنگی-جغرافیایی نگارش آن، قرائت گردد، وجه‌گزینش و استخدام واژه‌ها و ساختار ویژه متن توسط مؤلف کشف می‌شود. شناخت زمینه اجتماعی که متن در بستر آن خلق شده است، زوایایی از دریچه فهم را به سوی خواننده می‌گشاید. سیر تطور واژگان متأثر از تغییر فرهنگ‌ها و سنت‌ها انکارناپذیر است، بنابراین مطالعه تاریخی متن، خواننده را متوجه این تغییرات می‌کند و اسباب فهم معتبر را فراهم می‌کند.

برای نمونه حدیث «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة» (سیدرضی، ۱۳۷۴، ص ۳۰۷، نامه ۳۱) به صورت «زن گل‌بهاری است، لطیف و آسیب‌پذیر و نه پهلوانی است کارفرما» معنا شده است، درحالی‌که توجه به موقعیت تاریخی متن نشان می‌دهد که «قهرمان» واژه‌ای فارسی است و در بین فارس‌ها به پیشکار و متصدی امور گفته می‌شد؛ لذا دلالت واژه «قهرمان» بر پیش‌کار و خدمت‌کار روشن می‌گردد (ر.ک: طریحی، ج ۶، ص ۱۵۰). این کلمه در منابع لغوی به «القائم بامور الرجل» معنا شده است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۲۹)، مرحوم خوانساری به این معنا تصریح می‌کند و برآن است که منظور حضرت، پیش‌کار نبودن زن است (ر.ک: خوانساری، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۳۱۸). بی‌توجهی به

۱. اطلاق ماتن به خداوند متعال مسامحتا می‌باشد.

این عنصر، موجب شده است این کلمه مطابق زمان و زبان فعلی مترجم، به واژه پهلوان، ترجمه شود.

توجه به زمینه پیدایش متن، در تبیین شأن صدور متن هم مؤثر است. و لذا گاهی کلید معتبر فهم متن می شود. در آمالی شیخ طوسی آمده است: از امام علی علیه السلام درباره ذبح کدو سؤال شد، حضرت فرمود:

«کدو قابل ذبح نیست، بخورید کدو را و ذبح نکنید آن را و شیطان شما را

نفرید!»

بدون درک پیدایش این متن، سؤال بسیار بی معنا و بی اساس جلوه می کند، گویا پرسش و پاسخ مضحکی رخ داده است و حال آن که توجه به فضای صدور حدیث، کلید حل مسأله است. عمروعاص به قصد آزمودن مردم شام در میزان اطاعت کورکورانه به معاویه پیشنهاد داد در خطبه نماز جمعه، دستور ذبح کدو را بدهد. این خبر به تدریج از شام به کوفه رسید و زمینه این پرسش را از حضرت فراهم نمود (ر.ک: صفاری و سعدی، ش ۳۶ و ۳۵، ص ۱۲۴-۱۰۱).

۳-۲-۲. متون مرتبط قبل و بعد از آن

یکی دیگر از زمینه های مؤثر در فهم متن، توجه به متون مرتبطی است که قبل و یا پس از متن، نگاشته شده اند؛ زیرا گاهی زوایای پنهانی را از قصد و مراد متکلم در نگارش متن، ظاهر می کنند. دانستن برخی باورهای علمای یهود در تبیین برخی آیات مرتبط با عالمان یهود و دریافت مراد الهی از متن آیه مؤثر است.

۳-۲-۳. سیاق و بافت درون متنی

پیش تر گفته شد رویکردهای متفاوتی در بحث عناصر محوری در فهم متن وجود دارد. آنچه قابل ذکر است این است که چه در دیدگاه مؤلف محور، و چه از نظر گاه

مفسر محور، وسیله و ابزار فهم، متن می‌باشد، با این تفاوت که دیدگاه دوم، با محوریت مفسر و ذهنیت‌های وی، مؤلف را نادیده می‌گیرد و نظریه مؤلف محور، متن را پل ارتباطی مخاطب و مفسر، با محوریت مراد جدی مؤلف می‌داند. این نظریه بر آن است که صاحب سخن برای انتقال مراد خود با استفاده از واژگان و رعایت قواعد گویشی و ادبی، متن را فراهم می‌کند. متن بسان یک پنجره است که از درون آن به دنیای ذهنی صاحب سخن، نگریسته می‌شود (ر.ک: تبار فیروزجائی، ۱۳۹۰، ص ۴۴۳)؛ بنابراین غفلت از زمینه معنایی متن، در هیچ‌یک از نظریات، مگر نظریه افراطی شالوده‌شکنان، امکان‌پذیر نیست. توجه به بافت و سیاق متن در فهم معنای یک متن، یک اصل عقلایی است که در معناشناسی یک متن، فضای کلی و آهنگ سخن وی را مورد عنایت قرار می‌دهند و با توجه به آن جهت‌گیری محوری، از میان معانی نهفته و محتمل در کلام، احراز ظهور کرده و در پرتو تناسب سیاق کلام، مراد وی را بازشناسی می‌کنند (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ص ۱۳-۱۲).

زرکشی، در این باره می‌گوید:

«دلالیت سیاق بزرگترین راهنما برای دستیابی به مراد متکلم است. توجه به سیاق و بافت متنی، به حل معضل اشتراک معنایی و لفظی، ابهام آرایه‌های ادبی و... در تشخیص مراد متکلم کمک می‌کند».

۳-۲-۴. نقش زمینه معنایی متن در فهم قرآن

انسجام بافت متن و توجه به کارکرد سیاق، منجر به رفع برخی دشواری‌های ظاهری در فرآیند فهم می‌شود؛ مثلاً در آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء: ۳) در نگاه اول، گمان عدم تناسب بین صدر و ذیل آیه می‌شود، با این پندار که جمله نخست درباره عدالت با ایتام و جمله دوم، درباره

ازدواج با زنان پاکدامن است، اما با اندکی تأمل در سیاق آیات و مطالعه در سنت‌های جاهلی در غارت اموال دختران یتیم و ستم و جفا نسبت به آن‌ها، پیوند و تناسب آیه، درک می‌شود. قرآن کریم در مقام حمایت از حقوق ایتام، ابتدا درباره اموال آن‌ها هشدار می‌دهد و سپس مسأله ازدواج با آنان را مطرح می‌کند؛ یعنی دو وجه پایمال شدن حقوق یتیم‌ها، یکی در حوزه اقتصادی و دیگری در حوزه رفتاری را گوشزد می‌کند (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳).

برخی صاحب‌نظران نیز بر آنند که قرآن اصطلاحات خاص خود را دارد (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۵، ص ۳۲۲)، برای نمونه، قلب در قرآن، منع ادراکات عالی انسان است و حکایت از شخصیت باطنی قرآن است (همان، ص ۳۲۴)؛ اگر کسی این مبنا را بپذیرد، اهمیت توجه به زمینه معنایی متن، دو چندان می‌شود.

۳-۳. زمینه مفسر و نقش این عنصر در فهم قرآن

معنای هر متن، یک موقعیت پنهان است که باید به وسیله تفسیر، برملا و آشکار شود. دلالت متن بر معنا، در پرتو عمل تفسیر، حاصل می‌شود. دلالت متن بر معنا، با مکانیسم قواعد دلالت (semanti) مرتبط است، ولی اهرمی که به این دستگاه، ثمربخشی می‌دهد، عمل تفسیر است که از مفسر، ناشی می‌شود (شبستری، بی‌تا، شماره ۳ و ۴، ص ۴۶). در برخی رویکردهای هرمنوتیکی، نظیر هرمنوتیک فلسفی، «فهم، بازتولید یک موضوع پیش‌داده نیست، بلکه مساهمت در پیوستگی گذشته با اکنون است» (توران، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

مفسر، همیشه در حال فرافکنی معنا و فهم است. این معنای فرافکننده هم امکانی‌ست برای مفسر، بدین معنا که هم بخشی از جهان اوست، مقدور اوست برای فهمیدن و هم امکانی‌ست برای متن؛ بدین معنا که متن می‌تواند چنین معنایی

بدهد (همان، ص ۱۰۰). این رویکرد افراطی به نقش خواننده در آثار و تحلیل‌های برخی روشنفکران دینی جلوه کرده است^۱ و موجب شکل‌گیری خوانش نادرست از متون دینی و نسبی دانستن معرفت دینی شده است:

«تأویل‌ها و خوانش‌ها نه تنها متنوع و متکثر، بلکه سیال نیز هستند. چون متن خاموش و همچون جسد است و ما همواره در فهم متون دینی و تأویل از علائق، انتظارات و پیش‌فرض‌هایی مدد می‌گیریم و چون هیچ تفسیری بدون تکیه بر انتظاری، پرسشی و پیش‌فرضی ممکن نیست، و چون این مؤلفه‌ها از بیرون دین می‌آید و چون بیرون دین، متغیر و سیال است. ناچار تأویل‌ها نیز در تنوع و گوناگونی‌اند» (سروش، ۱۳۷۷، ص ۳-۲).

این روشنفکران متأثر از فلسفه غرب و هرمنوتیک فلسفی، از این محمل برای ترویج اندیشه‌های انحرافی خود استفاده کرده‌اند. برای مثال برخی هیچ‌گونه تفسیر و فهمی را عاری از پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های فکری مخاطب، ممکن نمی‌دانند و برآنند که: «هیچ مفسری نمی‌تواند ادعا کند از هرگونه پیش‌فرضی دور است و آنچه به دست می‌آورد رنگ و بوی بشری ندارد و از عوامل و شرایط زندگی انسانی عصر وی متأثر نگشته است» (مجتهدشبه‌ستری، ۱۳۷۵، ص ۳۶) که اشکالات متعددی به این نظریه وارد است. (نک: عرب صالحی، ۱۳۹۶) تاثیر پیش‌فرض‌ها فی الجمله پذیرفته شده است و بسیاری از پیش‌فرض‌ها از شرایط فهم درست یک متن هستند، اما اینکه این تاثیرگذاری به شکل مطلق باشد و مفسر نتواند در هیچ حالتی خود را از پیش‌فرض‌هایش رها سازد، نظر نادرستی است، از این رو برخی، این نسبی‌گرایی را درباره فهم متون دینی بر نمی‌تابند و برآنند که وحیانی بودن آیات الهی، سدی بر

۱. این دیدگاه‌های نادرست در جای خود به تفصیل به نقد کشیده شده‌اند.

تأثیر پیش فرض‌ها و پیش‌دانسته‌های مفسر، بر فهم آنهاست و اصول هرمنوتیک، بر فهم آیات الاهی، ناکارآمدست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۴۷۵ و ۴۷۶) که دیدگاه درست و قابل قبولی است.

در مجموع گفتنی است تأثیر دانسته‌ها و پیش فرض‌ها بر فهم آیات الاهی، فی الجمله انکارناپذیر است و نمی‌توان مدعی شد که خواننده، کاملاً تهی و با جهل مطلق، با متن مواجه شود، اما نکته مهم، در باب فهم آیات الاهی، این است که مفسر، قواعد و مبانی فهم متن و حیانی را به صورت ضابطه‌مند به کار برد و کاملاً از سر تسلیم و پرهیز از تحمیل پیش‌دانسته‌ها یا مطلوب ذهنی خود، تأثیر پیش فرض‌ها را به حداقل برساند و حاکمیت در فرآیند فهم را به متن بدهد، این تعدیل و تنقیح امکان‌پذیر است؛ و وقتی در فهم دینی از اصول و قواعد خاص آن تبعیت شود، فهم درست و مطابق با واقع، حاصل می‌شود.

چنانکه گذشت در نگرش‌های افراطی به نقش مفسر در فرآیند فهم، زمینه‌های فکری مفسر، بیش از هر عامل دیگری خود می‌نمایاند؛ زیرا مفسر بر طبل متن، تنها و تنها نت موسیقی ذهن خود را می‌کوبد و متن، پژواک آن نت را به صدا درمی‌آورد؛ اما با توجه به دیدگاه منتخب؛ یعنی فهم بر اساس محوریت مراد مؤلف، به ویژه درباره آیات الاهی و درعین حال نادیده‌نگرفتن تأثیر مفسر، در عمل فهم، زمینه مفسر هم در عمل فهم نقش آفرین است، اما نه نقشی محوری؛ مفسر به مدد پیش فرض‌ها و علائق و انتظارات، به کشف معنا و استنتاج متن می‌پردازد، که اگر این اصل را بپذیرد، در مواجهه با آیات و حیانی، باید تا حد توان، خود را از پیش‌باورها برهاند و در مقابل متن، تسلیم بوده و متن را استنتاج کند تا از آسیب خلط پیش‌دانسته‌ها و حاکمیت آن بر مراد مؤلف، تا حد زیادی مصون بماند و این مساله در عالم واقع نیز امکان‌پذیر است و شواهد متعددی بر آن وجود دارد.

۳-۳-۱. زمینه‌های فرهنگی - جغرافیایی مفسر

قطعا مواجهه مفسر با متن، با ذهن خالی صورت نمی‌گیرد و به عبارت دیگر، خاستگاه مواجهه با متن و عمل تفسیر، هیچ‌گاه جهل مطلق و تاریکی محض نیست، بلکه سوسوهای ذهن مفسر، زمینه مواجهه وی با متن را پدید می‌آورد و در حقیقت، همواره پیش‌دانسته‌ها و معلومات، نقش مصباحی در مواجهه با متن و عمل فهم را دارند. بنابراین حتی در رویکرد «مؤلف محور» در دنیای ذهنی خواننده و معلومات و دانسته‌های وی، سخن از حذف و نفی آن‌ها و فهم متن بدون شائبه حضور پیش‌دانسته‌ها نیست؛ بلکه ضرورت کنترل و اجتناب از دخالت ناروای آن‌ها در فرآیند فهم، و تحمیل بر متن است (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۰-۳۰۹).

زمینه‌های فرهنگی و جغرافیایی مفسر، معمولا پیش‌دانسته‌ها و اطلاعات او را جهت می‌دهد؛ به عبارت دیگر خاستگاه بسیاری از پیش‌دانسته‌ها، محیط فرهنگی و اقتضائات محیطی فرد است. گاهی این پیش‌دانسته‌ها، مبانی فکری مفسر را در مواجهه با متن، تشکیل می‌دهند و لذا بسیاری از گرایش‌های کلامی، فرقه‌ای، مبنای نحوه مواجهه مفسر با آیات قرآن قرار گرفته و فهم مفسر را متفاوت نموده است.

۳-۳-۲. علایق و انتظارات مفسر

علایق و انتظارات مفسر، معمولا زمینه جستجوگری و کاوش را در وی پدید می‌آورند و موجب پرسشگری از متن می‌شوند. حجم تفاسیر متعدد و گوناگون برخی متون، به ویژه متن مقدس قرآن، شاهدی بر این مدعاست. علامت سؤالی که در ذهن مخاطب و خواننده مطلب ایجاد شده است، گاه، عامل مواجهه او با متن می‌شود و در این میان، دغدغه مفسر، رسیدن به پاسخ پرسشی است که او را به این مواجهه فراخوانده است. گاه، این پرسشگری، متن را به سکوت و مراد ماتن را به

انزوا می‌کشاند؛ در این صورت «تفسیر به رأی» رخ می‌دهد و موجبات سوءفهم، فراهم می‌شود. به نظر نگارنده، این تأثیر در مواجهه با متون عادی رخ می‌دهد و چه بسا مقصود اصلی ماتن را تحت الشعاع قرار داده، معنای جدیدی خلق نماید. این مسأله در مورد متن وحیانی یک خطر و خط قرمز محسوب می‌شود.

برخی مفسران با این هدف که قرآن را جامع تمام علوم بشری معرفی کنند، در صدد اثبات برخی قوانین فیزیولوژی از برخی آیات قرآن برآمدند، بی آن که به زمینه‌ها و دلالت‌های متن و اراده آفریننده متن، توجهی نشان دهند و یا برخی دیگر، با دغدغه احیای حقوق زن و نامناسب دیدن تفاسیر سنتی برخی آیات که خاستگاه حکم فقهی در این حوزه شده‌اند، دست به تفسیر و تأویل خلاف ظاهر آیات مربوط می‌زنند. در آیه ۳۴ سوره نساء، برخی با توجه به تحولات و چالش‌های عصر حاضر درباره زن، کوشیده‌اند برای برون‌رفت از این چالش، ضرب را در آیه به معنای دیگری غیر از کتک زدن تفسیر کنند؛ از همین رو، نویسنده‌ای ضرب را «تلطیف و نوازش» ترجمه کرده است (قائمی، ۱۳۷۳، ص ۷۱)؛ حال آن که کاربرد واژه، در معانی غیر حقیقی، نیازمند قرینه‌ای محکم است.

برخی گرایش‌های مذهبی در افراد نیز، زمینه تحمیل برخی اندیشه‌ها را بر آیات الهی با تطبیق غیر منطقی آن، به وجود آورده است.

۳-۳-۳. سطح علمی مفسر

سطح و میزان دانسته‌های مفسر نیز در نحوه تعامل وی با متن و فرآیند فهم، تأثیرگذار است. مفسری که از اطلاعات و دانایی بیشتری بهره‌مند است، در مواجهه با قرآن، زوایای عمیق‌تر و مراتب دقیق‌تری از معانی قرآن کشف می‌کند و سطوح بالاتری از فهم برای وی تحقق می‌یابد، اما مفسری که دانش و اطلاعات کافی ندارد، متن را

بسیط تر می‌بیند و فهم ظاهری و ساده‌تری از آن، ارائه می‌دهد. البته این تفاوت، لزوماً به معنای ارزش‌گذاری این دو فهم نیست، بلکه بیانگر این مسأله است که زمینه‌های اطلاعاتی مخاطب در فهم معنای متن، تاثیرگذار است. چنان‌چه قبل‌تر اشاره شد، مثلاً فردی که اطلاعاتی دربارهٔ جغرافیا و فرهنگ شبه جزیرهٔ عربستان دارد، آیه تعدد زوجات را در صدد تحدید و احیای حقوق زن می‌بیند، اما فردی که به این زمینه‌ها بی‌توجه باشد، ممکن است آیه را در مقام توصیه و یا استحباب تعدد زوجات و حتی برای مرد، تفسیر نماید. همچنین میزان تسلط مفسر به زبان عربی و علم به تطور لغت در طول تاریخ، مواجهه‌هایی متفاوت را نسبت به متن، رقم می‌زند.

نتیجه‌گیری

برای فهم مطلوب از یک متن، باید به همهٔ جنبه‌های موثر، در فرآیند فهم، توجه کرد؛ هرچند درجهٔ اهمیت هریک از آن‌ها به یک اندازه نیست. توجه به سهم هریک از زمینه‌های متن، ماتن و مفسر، به تفسیر و فهم جامع از یک متن، رهنمون می‌شود و نادیده گرفتن هریک از آنها به فراخور متن، می‌تواند فرآیند فهم را دچار نقص نماید. تاثیر این مؤلفه‌ها در فهم متون قرآنی و روایی نیز غیرقابل انکار است، اما نه به این معنا که نمی‌توان به فهمی که حجت باشد، دست یافت، آن‌گونه که برخی رویکردهای افراطی باور دارند. در فهم آیات الاهی، عنصر محوری، متن و مراد خداوند است نه مفسر؛ بنابراین باید در مقابل متن مقدس تا جایی که ممکن است از پیش‌فرض‌ها فاصله گرفت و با خشوع در مقابل متن و دلالت‌های آن، به فهم صحیح دست یافت؛ زیرا در غیر این صورت، علایق و انتظارات، زمینه‌ها و اقتضائات فرهنگی و جغرافیایی، ممکن است فهم مفسر را تا جایی تحت‌تاثیر قرار دهد که دغدغه‌ها و علایق ذهنی خود را بر آیه، تحمیل کند و مانع درک درست پیام آیات شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم؛

۱. ابن اثیر، مبارک بن احمد، (۱۳۶۷ ش)، *النهايه في غريب الحديث و الاثر*، تحقيق طناحي و ديگران، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعيليان؛
۲. ابن سينا، (۱۴۰۴ ق)، *الشفاء*، قم، منشورات مكتبة آيت الله المرعشي النجفي؛
۳. ابن فارس، (بي تا)، *معجم مقاييس اللغة*، عبدالسلام محمد هارون، قم، دارالكتب العلميه؛
۴. آل احمد، جلال، (۱۳۹۴ ش)، *زن زيادي*، چاپ ۱، تهران، هرم؛
۵. پاکتچی، احمد، (۱۳۹۵ ش)، *جریان های فهم قرآن کریم در ایران معاصر*، چاپ ۱، تهران، فلاح؛
۶. توران، امداد، (۱۳۸۹ ش)، *تاریخ مندی فهم در هرمنوتیک گادامر جستاری در حقیقت و روش*، چاپ ۱، تهران، بصیرت؛
۷. حسنی، سید حمیدرضا، (۱۳۸۹ ش)، *عوامل فهم متن در دانش هرمنوتیک و علم اصول*، چاپ ۱، تهران، هرمس؛
۸. خوانساری، جمال الدین محمد، (۱۴۰۸ ق)، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح میرجلال الدین حسینی، چاپ ۴، ج ۶، تهران، منشورات جامعه؛
۹. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۲ ش)، *روش ها و گرایش های تفسیری قرآن*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی؛
۱۰. زرقانی، عبدالعظیم، (بی تا)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، مصر، دار احیاء الکتب العربیه؛
۱۱. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، (بی تا)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقيق مرعشی و همکاران، چاپ ۱، بیروت، دارالمعرفه؛

۱۲. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۷ ش)، *صراط‌های مستقیم*، چاپ ۱، تهران، موسسه فرهنگی صراط؛
۱۳. سعیدی روشن، محمداقبر، (۱۳۸۳ ش)، *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛
۱۴. سیدرضی (۱۳۷۴ ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ ۱۷، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛
۱۵. شهروزی، ابن‌الصلاح، (۱۴۱۶ ق)، *نفحة الريحانة و رشحة طلاء الحانة*، چاپ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون؛
۱۶. صدرالدین شیرازی (۱۳۸۳ ش)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة*، ج ۱، (بی‌جا)، (بی‌نا)؛
۱۷. صفاری و سعدی، (بی‌تا)، «تأثیر شناخت زمینه‌های صدور در فهم حدیث»، *مجله علوم حدیث*، ش ۳۵؛
۱۸. صلیبیا، جمیل، (بی‌تا)، *المعجم الفلسفی*، ج ۲، بیروت، شركة العالمیه للکتاب؛
۱۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ ق)، *العروه الوثقی*، تحقیق احمد محسنی سبزواری، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، بیروت، موسسه العلمی المطبوعات؛
۲۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)*، ج ۴، بیروت، دار المعرفة؛
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، (بی‌تا)، *مجمع البحرین*، تصحیح حسینی اشکوری، ج ۶، تهران، نشر مرتضوی؛

۲۳. عرب صالحی، محمد، (۱۳۹۶ ش)، «دخالت اجتناب ناپذیر پیش فرض ها در فهم در محک عقل و آیات قرآن»، مجله ذهن، ش ۷۰؛
۲۴. علی تبار فیروزجائی، رمضان، (۱۳۹۰ ش)، فهم دین، مبانی کلامی، برآیند و برونداد، چاپ ۱، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، العین، چاپ ۲، ج ۴، قم، انتشارات هجرت؛
۲۶. قادری، نصرالله، (۱۳۸۳ ش)، «نمایشنامه سو فیای من»، مجله کتاب صحنه، ش ۳۷؛
۲۷. قائمی، محسن، (۱۳۷۳ ش)، «کتک زدن یکی از آثار ریاست مرد»، مجله زنان، ش ۱۸؛
۲۸. قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، چاپ ۶، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه؛
۲۹. گلن، وارد، (۱۳۴۸ ش)، پست مدرنیسم، ترجمه علی مرشدی زاده، قم، قصیده سرا؛
۳۰. لاک، جان، (۱۳۸۹ ش)، جستاری در فهم بشر، ترجمه رضازاده شفق، چاپ ۳، تهران، شفیعی؛
۳۱. مجتهد شبستری، محمد، (بی تا)، «فرآیند فهم متون»، نقد و نظر، سال اول، ش ۳ و ۴؛
۳۲. _____، (۱۳۷۵ ش)، هرمنوتیک کتاب و سنت، (بی جا)، (بی نا)؛
۳۳. نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۹۱ ش)، بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، چاپ ۳، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛
۳۴. واعظی، احمد (۱۳۹۰ ش)، نظریه تفسیر متن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛